

اشاره

بحث «زیبایی»، چیستی و چرایی، انواع و مراحل و نتایج آن؛ همواره مورد تأکید تسرع بوده است؛ همان طور که در قرآن و روایات به آن اشارت رفته است. حضرت علامه مصباح یزدی در گفتاری کوتاه با بیانی شیوا و ساده به این موضوع پرداخته‌اند.



مدهوش زیبایی

استاد علامه مصباح یزدی (زید عزه)

گفتاری از علامه مصباح یزدی در مورد هنر اسلامی

درک زیبایی برتر و بالاتر. بر این اساس نفوسی که در شهوت‌های حیوانی غرق شده‌اند، به ندرت از معانی لطیف لذت می‌برند و بر عکس، نفوس لطیفی که زیبایی معنوی را درک می‌کنند، چندان به لذت‌های حیوانی اهتمام نمی‌ورزند. آنچه را که انسان از زیبایی می‌شناسد، معنایی است که آن را از مقایسه بعضی از اشیا با اشیای دیگر به دست می‌آورد و آنچه را که موجب شگفتی وی می‌شود، جمیل می‌شمارد. و نفی جمال و زیبایی از آنچه که از آن تفرج دارد، تنها به حسب ادراکش و در مقایسه با خودش می‌باشد. و این منافاتی ندارد با این که همان چیز نزد موجودی دیگر زیبا باشد، چنان که منافات ندارد با آنکه آن چیز به حسب وجود خودش و با صرف نظر از مقایسه‌اش با موجود دیگر زیبا باشد.

وجود، مطلوب هر موجودی است و به خاطر همین هر انسانی و بلکه هر موجود باشعوری، خودش و مقومات و مکمل‌های خود را دوست دارد و اگر بتواند ذات خود را مشاهده کند، آن را سرشار از زیبایی می‌بیند و این به حسب وجود خودش با صرف نظر از مقایسه‌اش با وجود دیگر می‌باشد و شهود این جمال در هر وجودی، به همین صورت است. بدین ترتیب، هنگامی که خداوند معرفت شهودی و علم حضوری نسبت به مراتب عالی وجود را به بنده‌ای اعطا کند، زیبایی این مراتب وی را

و لذتش افزون می‌گردد. و مقصود ما از زیبایی عقلی، نوعی زیبایی است که در اموری فراتر از حسنیات و معانی جزئی وجود دارد.

هر چند که زیبایی متعارف چیزی است که از تناسب اجزاء شیء مرکب درک می‌شود، اما حقیقت زیبایی به اشیاء مرکب اختصاص ندارد، بلکه شامل موجودات بسیط هم می‌شود. برای مثال، آیا علت مجذوب شدن کودک به گل سرخ و شعله شمع، چیزی غیر از زیبایی آن‌ها می‌باشد؟ و آیا علت این مجذوب شدن چیزی جز رنگ سرخی است که کودک را به شگفتی و می‌آورد و برایش جذابیت دارد؟ و آیا احتمال دارد که زیبایی رنگ سرخ در نظر کودک به لحاظ اجزاء و تناسب آن‌ها با یکدیگر باشد، در حالی که سرخ بودن، عرضی بسیط است؟ بلکه درباره زیبایی اشیاء مرکبی که اجزای آنها متناسب است نیز می‌گوییم: زیبایی صفتی است برای هیئتی که از اجزای متناسب حاصل شده است و خود هیئت، امری بسیط است. و گاهی زیبایی، از حیث خود اجزاء و از حیث هیئت ترکیبی، جهات متعددی دارد.

نفس تا هنگامی که در مرتبه پایین قرار دارد، نمی‌تواند زیبایی موجود در مرتبه بالا را درک کند. بدین ترتیب، درک زیبایی مرتبه بالا، دلیل بر آن است که نفس به آن مرتبه رسیده است و همین طور است

زیبایی بدین معناست که شیء به گونه‌ای باشد که باعث اعجاب و لذت گردد و اگرچه معنایی که در لغت از این لفظ متبادر است، زیبایی دیدنی است، اما معنای حقیقی آن، محسوسات و متخیلات غیر دیدنی، بلکه معانی را هم شامل می‌شود. بر این اساس، معانی لطیفی که شاعر در اشعار حاوی استعاره‌ها و کنایه‌ها درک می‌کند، چیزی جز زیبایی نیست؛ و تناسب و تناسب هستی و حسن نظم و ترتیب حاکم بر آن که حکیم را به اعجاب و تحسین وادار می‌دارد و بلکه آن را صفت ذاتی وجود می‌انگارد، چیزی به جز زیبایی نیست و آنچه که عارف را به هنگام شهود ملکوت آسمان‌ها و زمین شگفت زده و مدهوش می‌کند، چیزی نیست جز زیبایی. پس زیبایی یا صوری است یا معنوی و درک زیبایی معنوی در معانی جزئی، به وسیله وهم است و در معانی بالاتر از آن، توسط عقل.

و از آنجا که زیبایی را در بیش از یک مقوله می‌یابیم، نتیجه می‌گیریم که زیبایی از سنخ وجود است، نه از سنخ ماهیت و از این جهت شبیه علم و وحدت می‌باشد. و نفس در هر مرتبه‌ای که قرار گیرد، مجذوب زیبایی موجود در همان مرتبه از وجود می‌شود، لذا اینگونه نیست که اگر نفس از ماده و لوازم آن مجرد شود، از زیبایی و لذت حاصل از آن محروم شود، بلکه با زیبایی عقلی، شگفتی

مدهوش کرده، به اعجاب و امید دارد و در نتیجه، وی بی‌هوش می‌افتد و می‌فهمد که وجود به خودی خود زیباست و جان کلام الهی را درک می‌کند که می‌فرماید: الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ؛ او کسی است که هر چیزی را آفریده، به نیکوترین وجه آفریده است.

پس وجود، با این وصف که مطلوب هر موجودی است و هر موجودی آن را دوست دارد و از آن لذت می‌برد، زیباست، چنان که وجود خیر نیز هست و هر چه مرتبه وجود شدیدتر باشد، زیباتر است و عالم در مجموع زیباست و زشتی و شر، در مقایسه و نسبت به چیزی دیگر است. میل نفس به سوی شیء زیبا به خاطر مصلحت و منفعتی است که برای نفس دارد؛ پس غایت و هدف این میل بهره‌برداری از مصلحت و منفعتی است که در چیز زیبا وجود دارد. به منافع بزرگی که در چیزهای زیبا برای انسان وجود دارد، توجه کنید. اگر این اشیاء جلوه زیبایی نداشتند، قلب انسان به سوی آنها متمایل نمی‌شد و از آنها استفاده نمی‌کرد. زیبایی مناظر طبیعی انسان را وادار به بررسی و تفکر و اندیشه در آن می‌کند و زیبایی طفل است که قلب مادرش را تسخیر کرده، باعث می‌شود که نسبت به تربیت وی اقدام کند. و به همین ترتیب، زیبایی نقشی آشکار در ازدواج و سایر شئون زندگی اجتماعی دارد.

خدای متعال می‌فرماید: إِنَّا زَيْنًا لِلسَّمَاءِ الدُّنْيَا بِرَبِّئَةِ الْكَوَاكِبِ؛ ما آسمان دنیا را به زینت ستارگان آراسته کردیم. و می‌فرماید: وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ؛ و برای شما در آن گله‌ها زیبایی است، هنگامی که آنها را از چراگاه برمی‌گردانید و هنگامی که آنها را به چراگاه می‌برید. و می‌فرماید: خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ؛ زینت‌هایتان را هنگام رفتن به مسجد بردارید.

و می‌فرماید: وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا؛ و قرآن را شمرده و زیبا تلاوت کن. معروف است که پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌بوی‌خوش‌و‌زیبایی‌را‌دوست‌می‌داشت^۷ و نقل شده است که نامه‌های خویش را به وسیله افراد زیبا و خوش‌چهره ارسال می‌کرد. همچنین از جمله مرجحاتی که برای امامت جماعت در فقه بیان شده این است که زیبا و خوش‌صورت باشد. و نیز روایت شده

لبیت که:

أَطْلُبُوا الْخَيْرَاتِ عِنْدَ حَسَانِ الْوُجُوهِ؛ خیر و نیکی را در نزد افراد خوش‌صورت جستجو کنید.

چنان که روایت شده است:

لَيْسَ مَنَّا مَنْ لَمْ يَتَعَنَّ بِالْقُرْآنِ؛ از ما نیست کسی که سعی نکند قرآن را با صدای زیبا بخواند.

و در روایتی است که:

إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ؛ خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد.

بنابراین انسان می‌تواند از مراتب و مظاهر مختلف زیبایی لذت ببرد، از منافع آن در امور گوناگون زندگی بهره‌مند شود، مادامی که این بهره‌مندی با مصلحت بالاتری تعارض نداشته باشد و مانع ارتقای انسان به مراتب بالاتر نشود. و شرع مبین، متکفل بیان موارد و ترسیم حدود این بهره‌مندی است.

مجنوب جمال شدن، گاهی انسان را کمک می‌کند که از مرتبه پایین‌تر رها شده و به مرتبه بالاتر صعود کند، مانند مجنوب شدن کسی که هنوز از مرتبه حیوانی رها نشده به زیبایی‌های صور و معانی لطیف. و در هر زیبایی‌ای که نسبت به حال فعلی انسان مرتبه بالاتری دارد، امر به همین منوال است. و روشن است که این امر به حسب اشخاص و احوال متفاوت است. از این رو مجنوب و شیفته شدن به زیبایی خاص، در حالی که به ترقی و پیشرفت فردی کمک می‌کند، در همان حال موجب سقوط و تنزل فردی دیگر می‌شود.

نوعی جذبه و شیفتگی دیگر برای نفس انسانی به سوی زیبایی وجود دارد که تمام عقل و هوش فرد را دربر گرفته، باعث می‌شود همه چیز را غیر از او فراموش کند و نمی‌توان منفعت‌طلبی را هدف و غایت این شیفتگی کامل دانست، زیرا در چنین مقامی، تمام منافع و مصالحی که بر مراتب پایین‌تر زیبایی مترتب است و بدان‌ها اشاره شد، باطل می‌شود؛ لذا بسیاری از صاحب‌نظران چنین حال و مقامی را گمراهی و انحراف از مجرای فطرت به حساب آورده و از آن به جنون و بیماری تعبیر کرده‌اند.

به نظر ما زمینه

چنین محبت و گرایش در فطرت انسان وجود دارد و

اگر انحراف و گمراهی رخ دهد، در تعیین متعلق این حب فطری است، نه از جهت اصل وجود چنین حب و تعلق خاطری.

در توضیح بیشتر باید گفت که از جمله ادراکات و شعورهای فطری در انسان این است که در مقابل کمالی که آمیدی به ملحق ساختن آن به خود و برخوردار شدن از عین آن کمال ندارد، احساس خضوع می‌کند و در این حال آن کامل را دوست دارد و از اظهار خضوع در مقابل او لذت می‌برد و بالاترین آرزوی این است که با آن کامل متحد گردد و با او یکی شود. و از نشانه‌های چنین خضوعی آن است که محب دوست دارد تا به کامل تقرب بجوید و به او نزدیک شده، به وی ملحق شود. و لذیذترین چیز در نزد این محب آن است که وجود خودش را فانی در محبوب و قائم به او ببیند. و نیز از نشانه‌های این خضوع آن است که خواست و اراده‌اش تابع خواست و اراده محبوب است و در صفات و شئون خود، به محبوب شبیه می‌شود.

و چنین مرتبه‌ای از محبت، در واقع، جست‌وجوی کسی است که می‌تواند ذات انسان قائم به او و روح و جان و سراسر وجود انسان متعلق به وی باشد و او کسی نیست مگر آن که در سلسله علل مفیضه وجود برای انسان است. و از آن جا که اصل وجود و زیبایی هر چیز به جز ذات حق تعالی مستفیض از غیر خودش می‌باشد، پس آنچه اولاً و بالذات مطلوب است، همان اوست.

پی‌نوشت‌ها:

۱. سجده (۳۲)، ۷.
۲. صافات (۳۷)، ۶.
۳. نحل (۱۶)، ۶.
۴. اعراف (۷)، ۳۱.
۵. مزمل (۷۳)، ۴.
۶. اصول کافی، ج ۵، ص ۳۲۱؛ ما‌احب من دنیاکم الا النساء و الطیب.
۷. مجموعه وزام، ج ۱، ص ۲۹، باب الرسوم فی معاشره الناس؛ قال النبی (ص): اذا ابرتم بریدا فاجعلوه حسن الوجه حسن الاسم؛ هنگامی که بپوشی را می‌پوشی، فرستید، فردی خوش‌صورت که اسم زیبا داشته باشد انتخاب کنید.
۸. الاختصاص، ص ۲۳۳.
۹. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۷۳، باب تحریم الغناء فی القرآن و استحباب تحسین الصوت به بمادون الغناء و التوسط فی رفع الصوت.
۱۰. الکافی، ج ۶، ص ۴۳۸، باب التجمل و اظهار النعمه.

هنگامی که خداوند معرفت شهودی و علم حضوری نسبت به مراتب عالی وجود را به بنده‌ای اعطا کند، زیبایی این مراتب وی را مدهوش کرده، به اعجاب و امید دارد و در نتیجه، وی بی‌هوش می‌افتد و می‌فهمد که وجود به خودی خود زیباست.